

## ناتورالیسم سعدی

شعر فارسی پیش از سعدی بیش از دو قرن کاملاً پیرو اصول رئالیسم بود. صد سال پیش از سعدی سبولیسم و ناتورالیسم باهم تقریباً در یکزمان وارد شعر فارسی شده بودند.

سبولیسم را صوفیه در زبان ما وارد کردند و این هم بسیار طبیعی بود زیرا که تصوف مسلکی بود بالاتر و برتر از هر دین و طریقه و شریعتی و اندویدوالیسم و پرفیسوئیسم آن بعد کمال میرسید باندازه‌ای که اگر در آن زمان پورده از روی مطلب بر میداشتند و عقیده خود را بی پروا بیان میکردند با تکفیر سخت و بی رحمانه‌ای روبرو میشدند. این بود که صوفیه چاره نداشتند عقیده خود را بوسیله سبولها و کنایات و استعارات بیان کنند. سبولیسمی که صوفیه بدینگونه در شعر فارسی وارد کردند کم کم امپرسیونیسم چهارصد سال پیش یعنی سبکی که آنرا سبک هندی نام داده‌اند بوجود آورد.

در همان زمانیکه صوفیه سبولیسم را در شعر فارسی آوردند عده‌ای از شاعران دیگر که مقصد و مقصودی صوفیانه نداشتند و جز اوصاف طبیعت و معاشقه یعنی تشبیب و مغالزه چیزی نمیگفتند و قهراً نمیتوانستند سبولیسم تصوف را بپذیرند و در ضمن نمیتوانستند از ترقی و تجدیدی که در عصرشان پیدا شده و باب آن روز شده بود عقب بمانند ناچار میبایست تجدید را بصورت ناتورالیسم در آورند.

ظهیر فاریابی و کمال الدین اسمعیل اصفهانی و نظامی گنجوی و گاه گاهی خاقانی شیروانی و مجیرالدین بیلقانی استادان معروف ناتورالیسم پیش از سعدی بوده‌اند. ناتورالیسم گاهی در شعر انوری هم دیده میشود اما عده دیگر از شاعران این دوره مانند جمال الدین عبدالرزاق و ادیب صابر و رشید و طواط و شرف الدین شفروه و امامی هروی و مجدد همگرو شمس طلبی و فریدالدین احو و رفیع الدین لبنانی و بدرالدین جاجرمی هنوز پیرو روش رئالیسم هستند و آنها را باید بحق «دیر آمدگان رئالیسم» نام نهاد.

دو تن شاعر دیگر این دوره در ناتورالیسم باندازه‌ای تندروی و مبالغه کرده‌اند که شعرشان پسندیده نشده و معاصرانشان با آنها موافق نبوده‌اند و آنها سیف الدین اسفرنگی و انیرالدین اسپکتی هستند.

همچنانکه رماتیسیم در اروپا مدت‌ها پیش از ویکتور هوگو وجود داشته و نه تنها در آلمان بلکه در فرانسه هم شاعران رماتیک بوده‌اند و با این همه پهلوان

رمانتیسیم هو کورا میدانند در سبک ناتورالیسم زبان فارسی هم با آنکه چند تن پیش از سعدی ابتکار کرده اند باید بحق سعدی را پهلوان این سبک دانست و مقامی مانند همان مقامی که ویکتور هوگو در شعر فرانسه دارد باو داد.

درین تردیدی نیست که درین ۶۸۰ سالگی که تا امروز از مرگ سعدی میگذرد هیچ کس نتوانسته است در سبک او بیای وی برسد یعنی هیچ شاعر ناتورالیسم بنیروی وی در زبان فارسی لب بسخن نگشوده است.

کلیات سعدی شامل هشت کتاب نثر و سیزده کتاب نظم است. آنچه بنثر بنام اورواج دارد: مجالس پنجگانه، نصیحة الملوك؛ سؤال صاحب دیوان، عقل و عشق، تقریرات ثلاثه (حکایت ایاق، رساله انکیانو، رساله شمس الدین تازیکو) گلستان، هزلیات، خبیثات است.

آنچه بنظم از او مانده: بوستان، قصاید فارسی و مرثی، قصاید عربی، ملامت و مثلثات، ترجیعات، طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم، صاحبیه، مقطعات، رباعیات مفردات است.

در هندوستان مثنوی کوچکی تقریباً شامل دو بیت در نصایح ساده برای کودکان بنام سعدی رایجست که بیت اول آن اینست:

کریما بیخشای بر حال ما که هستیم اسیر کمند هوا  
با آنکه درین شعر آخر آن تخلص سعدی آمده:

منه دل برین دیر ناپایدار ز سعدی همین یک سخن یاددار

چون اشعار این منظومه بسیار مست و گاهی هم سخیف افتاده است و در نسخه های کهن و معتبر کلیات سعدی نیست نباید آنرا از سعدی دانست این مثنوی کوچک بمناسبت کلمه اول آن بنام «کریما» معروف شده است و از جمله کتابهای ابتدائی زبان فارسیست که درهند بکودکان نوآموز یاد میداده اند و بهمین جهت چاپهای بسیار، چه جدا گانه و چه در مجموعه ها از آن انتشار یافته و حتی بزبان اردو هم ترجمه اش کرده اند.

«سؤال صاحب دیوان» و «صاحبیه» را پیدا است که سعدی برای شمس الدین صاحب دیوان جوینی وزیر معروف نوشته زیرا که وی و برادرش هلاک الدین عظاملك مورخ معروف از مهمترین مددو جان سعدی بوده اند.

در نثر سعدی سبک خاصی دارد که در گلستان آنرا بمنتهای کمال رسانده و توانایی کامل او را در زبان فارسی میرساند. بهمین جهت هم هست که بیش از سی تن از بزرگان ادبای هر عصری از گلستان تقلید کرده اند ولی هیچیک از آنها بیای سعدی نرسیده اند و حتی نویسنده بزرگی مانند عبدالرحمن جامی هم در «بهارستان» که بتقلید اوست شکست خود داده است. تردیدی نیست که سعدی را در ضمن اینکه از بزرگترین شاعران فارسی زبان میدانیم - باید از بزرگترین نویسندگان این زبان هم بشماریم.

در شعر شاهکارهای سعدی بوستان و قصاید و غزلیات اوست. در قرن چهارم، در آن زیباترین روزهای تازه شکفتگی شعر فارسی؛ در سال ۳۳۶ یعنی هفت سال پس از مرگ رودکی، ابو شکور بلخی شاعر بزرگ آن زمان منظومه ای در نصایح



در بحر متقارب بنام آفرین نامه سروده است که در میان شاعران پس از ورواج بسیار داشته و حتی فردوسی با آن همه عظمتی که در شاعری دارد گاهی از بعضی مصرعهای آن تقلید کرده است. ظاهراً در زمان سعدی هم این مثنوی ورواج بسیار داشته و سعدی بوستان را بهمان سیاق سروده منتهی از مثنویات صوفیانه سنایی و عطار و مخزن - الاسرار نظامی و مصباح الارواح اوحدالدین کرمانی و تحفه العراقین خاقانی نیز برخی تقلیدها کرده و بوستان بدینگونه فراهم شده است.

قصاید سعدی نیز از شاهکارهای مسلم زبان فارسیست. لحن وی در نصیحت سرایی فصیح‌ترین و بلندترین لحنهاست و درین زمینه پیداست که از سنایی و عطار متأثر شده اما مانند آنها تصوف محض را دنبال نکرده بلکه «صفت عملی» با اصطلاح قدما را پیش گرفته است؛ اینست که باید شعر سعدی را در تصوف ندانست و بلکه با اصطلاح دیگر آن زمان «سیر و سلوک» نام گذاشت.

ممتازترین شاهکارهای سعدی که قطعاً در زبان فارسی نظیر ندارد و در ضمن بهترین معرف سبک ناتوردالیسم اوست غزلیات وی را باید دانست. سعدی اولین کسیست که غزلیات ادوار مختلف عمر خود را در مجلدات جداگانه گرد آورده و پس از او بسیاری از شاعران کثیرالاثرا مانند خسرو دهلوی و خواجو کرمانی و عبدالرحمن جامی نیز همین کار را کرده اند.

سعدی غزلیات خود را در چهار مجلد جداگانه جمع کرده است، منتهی کسانی که بعدها نسخه برداشته اند گاهی غزلی را از کتابی بکتاب دیگر برده اند. چهار کتاب غزل او که منطبق با اوایل عمر و جوانی و کهنوت و پیری اومی شود عبارتست از «غزلیات قدیم» و «طبیات» و «بدایع» و «خواتیم». پیداست که هر شاعری در او اواسط عمر خود برومندتر و پرشورتر از روزگارهای دیگرست و بهمین جهت هم هست که بیشتر از غزلیات بسیار خوب و بی جواب و بی نظیر سعدی در طبیات و بدایع اوست.

متأسفم که اینجا جاساندارم ناتوردالیسم را کاملاً تعریف می‌کنم و همینقدر باختصار می‌توانم گفت تفاوت میان رثالیسم و ناتوردالیسم اینست که رثالیست هارچه را که هست هیناً آنچنان که میبینند وصف میکنند و خوبی و بدی و زیبایی و زشتی را هم چنانکه هست نشان میدهند در صورتیکه ناتوردالیست‌ها معتقدند که زشتی‌ها را باید نادیده گرفت و پوشاند و تنها زیبایی‌ها را جلوه داد و وصف کرد و بجز مظاهر زیبای طبیعت چیز دیگر را بمیان نیاورد. از قدیم این تعریف جامع را کرده‌اند که رثالیست‌ها «آنچه را که هست» وصف می‌کنند و ناتوردالیست‌ها «آنچه که باید باشد».

سعدی قطعاً یکی از استادترین شاعران ناتوردالیست جهانست. شاعر ناتوردالیست هرگز جنبه غم انگیزی و درد انگیزی عشق را نباید ظاهر بسازد. عشق در نظر او همیشه جز راحت و شادی و سرور چیزی نیست اگر هم غمی و ناراحتی در آن میبیند باید آن را چنان بیازاید که دلپذیر و گوارا شود. اینست که سعدی چنین می‌گوید:

غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد / سوزنم باید کز پای بر آرد خاری

و بعداً غمهای دیگر را نام می برد که غم عشق در مقابل آنها خرد و تحمل پذیر باشد و مثل بسوزن که خار را از پای درمی آورد برای پروردن همین فکر و نماینده مهارت و استادی شاعر درین سبک ناتورالیزم است.

ناتورالیزم سعدی بیشتر متوجه احساسات و با اصطلاح اروپایی اشعار لیریک است، بهمین جهت است که سعدی بیشتر به غزل و بیان احساسات شاعرانه پرداخته و اوصاف طبیعت و خمربیات در شعر او کمتر از دیگرانست و بهمین جهت هم هست که سعدی را از شاعران جهانی باید شمرد زیرا احساساتی که وی در شعر خود وصف کرده مشترک در میان همه جهانیانست، اختصاصی بملت و قوم مخصوص ندارد و نیز همین سبب شده است که شعر سعدی هرگز کهنه نمیشود و همچنان در طراوت روزهای اول خود باقیست زیرا که این احساسات و این عشقبازی ها همیشه در میان افراد بشر بهمین حال بوده است.

تفاوت فاحشی که در میان شعر سعدی و حافظ هست از همینجاست زیرا که سعدی شاعر است که سخن او را بهر زبانی ترجمه کنند همان احساسات و شورها را بر میانگیزد در صورتیکه بسیاری از سخنان حافظ قابل ترجمه به بیچ زبانی حتی زبانهای نزدیک بفارسی مانند اردو و ترکی و عربی هم نیست زیرا احساسات مخصوص به نژاد ایرانیست و متکی بر لطایف زبان فارسیست که در زبان های دیگر قابل ترجمه نیست.

۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱

## فرمانروائی آفتاب

روز میآید و ددیری نبیاید که برج و باروی قلعه فردا را فرا خواهد گرفت.

نوازندگان موسیقی باس و آندوه، در تاریکی پنداره های خود مستحیل میشوند و در بچه های صبح روی همه آن انسانهایی که آفتاب را ستوده اند کشوده میگردد. اردوی انسانهای پیروز، درهای بزرگ قلعه فردا را میکشایند. صحراروشش میشود و گیاه ها جوانه میزنند. رود کز مژه را و کوه کمر خم شده اش را راست میکند. غارهای تاریک آفتاب را استقبال میکنند و آنوقت است که آفتاب با درخشندگی و گرمی بر همه جای طبیعت فرمانروائی دارد.

فریدون کار

آبادان - ۱۳۳۱ ر ۳۱